1. **در باب خدا شناسی**
	1. **سر آغاز سخن(بهمن ماه 1395)**

**بنام آنکه نامش ، واژه آغازگران است سر آغاز هرسخن، با نام آن است**

**بنام او کنم آغاز ، این دیوان شِعرم که با نامش مانا شود، ابیات شعرم**

**که ذکر نام او ، آرام جان ا ست تسلی بخش تن و ، داروی جان است**

**همه اوج وشُکوه، با مِهر او است همه شرح وصال، سودای اواست**

**همه زخم های دل ، با او مداوا گناه ما کرده ایم ، کند لیک او مدارا**

**چو ما کتاب عشق ،از او گرفتیم دراین مَشی الهی ، بسی آبرو گرفتیم**

 **او ارباب ما،در هردیرو زمان است او سرمایه ما، درهردو جهان است**

**در درگه او ، نیست هرگز نا امیدی گر با خدا باشی ، همواره روسپیدی**

**همه آنان که دردنیا،خوار گشتند با همه نقدینگی ها، بی یار گشتند**

**ندانستند که مهر ورزی با خدائی که آخر الهامش کند ، صد چاره راهی**

**هر آن آدم که دارد قلب با صفائی دیگر از او ، بر نخیزد ، فعل جفائی**

**چونکه صاحب دل ها ،خدااست قلوب با صفا، دایم ماوای خدا است**

**خوشا بر ما که چنین ایزد پرستیم فرامین خدائی ، همیشه کار بستیم**

**هرآنکس که چنین ، بندگی کرد در این مشی بندگی ،خوش زندگی کرد**

**نظام آفرینش ، از قانون مِهر است ز مِهر حق ، بر سرما دایر سِپهر است**

**بگفتا : کنید با هم یکسر مهربانی که از مِهر شَهد زاید، از ظلم تلخ کامی**

**عزیزم ، سرورم ، توئی آرام جانم چه گویم زین سبق ، گواه ذرّات جانم**

**که شرح عاشقی، شرح بیقراریست که این نعمت، نصیب هر کسی نیست**

 **نشانِ مِهربنگر، از ذات کریمش ز آن رسولِ رحمت العالمین اش (ص)**

**همان مِهری که هست ،اندر پلنگی که بچه آهوی پَروَرد ، در بیشه تنگی**

**همان مِهری که او، به شیرژیان داد همان مِهریست که به مام مهربان داد**

**همان مِهری که زو ،روزی خورانند همان حقی که ایفای حقوق ، بندگانند**

**که سهم بندگان، از این زمین است کسی نتوان خوُرَد ، حق اهل زمین است**

**ستم کاران دنیا که آخر آذرخشند چو گلهای قشنگی ، درجهنم میدرخشند**

**مِهرولطف او دایم بر بندگانست که این ریسمان فیضش ، لانفصامست**

**چو پروانه به امر او، پیامبری کرد گُل معشوق ، با گِردِه عاشق، روبرو کرد**

**کان گُل،که خود با گِردِه ،آمیخت چه درس های عاشقی به پروانه آموخت**

**چنان رقصی به آن پروانه آموخت چنان شهدی ، که پروانه می افروخت**

**ندانستی چیست، این شهد مستی در محضر او میکنی ، مَشی خدا پرستی**

**کند عاشق طلب، آخر وجدمعشوق چو معشوق یافت ،سراسر میشود ، شوق**

**چنین معشوش،دگرمحبوب جان است که او عزیز تر از هرمطلوبِ گران است**

**ندانی تو، عاشق ومعشوق کدامند؟ درین عشق بازی، عاشق تر کدامند؟**

**چو شمع سوزان ، شُرشُر اشک ریزند پروانگان دراین عاشقی، بالان بسوزند**

**مگو عاشق مقتول، چون مردگان است چنین رفتن ، فقط رسم صالحان است**

**دیه ی چنین قتلی،خود معشوش باشد بهای چنین عشقی،کوی محبوب باشد**

**هرآن معشوق که چون ، شمعی بسوزد درین سوختن و ساختن ، اَشکان بریزد**

**به گِرد این معشوق ، فراوان عاشقنند گر چه نهان از دیده هرچه نامحرمانند**

**همانان میبرند ، درین ره گوی سبقت بقیه می کشند بار محنت ، آه حسرت**

**عاشقان مرزداران ، میدانِ عشق اند که در سجده گاه رخ آنان ، این نوشتند**

**که خدای ما ،الرحمن الرحیم است نگهبانِ ستم دیدگانِ روی زمین است**

**هر که عاشق این میدان کارزار است اورا نصیبِ دیدن رخسارزیبای یار است**

**بپا خیز ، که زمین میدان کار زار ند برای عشریان هرروز مکان ها بی شمارند**

**وگرنه او هوشمند کرده ذرات عالم که هیچ آشوب وگردابی نیاید ، سوی آدم**

**همو شیرین کند ، همه اقیانوس عالم چنان نظمی که هرگز ،نباشد یک ذره ماتم**

**همو نیل را بشکافت، بهر بندگانش چنان غرق کرد در آن ، جمله دشمنانش**

**همو سایه مِهر، بهر رسولش بگسُترد دشمن خونین اورا، سرگردان زمین کرد**

 **کودک بی یار روان در بحر نیلگون زن فرعون مادر ،فرعون مغروق بجیحون**

**چنان آن عنکبوت کُنَد ، تارها تنیدن که صد خبره دشمن ،نتوان دید یک تن**

**چه گویم اسبق صد ها هزار است که معجزات او در این دنیا بی شمار است**

 **حقایق نزد عاشق او ،آشکار است ولی درنزد کوردلان ، شرحی ناگواراست**

**بگیر یک روزاز بهر مهر، دست یتیمی ضمانت می کنی خودرا ، خواری نبینی**

**او رزقی رسان جمله موران در بیابان کجا یتیمان محروم مانند، از مهر یزدان**

**که عاشق ، هدیه بهر محبوب دارد در رضای حق ، او دلی سراسر سوز دارد**

**کو مامور است در این گردونه راز او روزی رسان است، نی در فکر انباز**

**آنکه آتش فروزد از برگان سبزدرختان یاگلستانش کند ، خرمن آتش بهر یاران**

**کجا عاشق خود ، تنها گذارد وحیران کجا درمانده مانندجمله یاران، در بیابان**

**خوشا برما ،که چنین ایزد پرستیم خوشا بر ما که ره یافتگانِ ، یکتا پرستیم**

**نی مااز اهل کوردلان و قاعدینیم مگر برای سجده الله ، در مسجد نشینیم**

**که استاد م، خدای مهربان است که درعلم یقین من، او عین جان است**

**که محموداز احسان او جان گرفته دراین مینا گری ، نقش جانان بسفته**

**صیانت میکندهر صاحب دلی را دل صاحب دلان میکند، او مداوا**

 **که مِهرنرم دلان با او عجین است که رسم مهرایزدی، آئین زمین است**

**هرآنکه ، چنین آئین دردل ندارد در سیر این زمین ، پادر گِل بماند**